



ریشه‌یابی عوامل مؤثر بر قیام ابومسلم خراسانی در قیامهای علویان

محمد فریدونی نسب

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

mfaridi78@yahoo.com

عادل کریمی

کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان



۵۴

فوق‌العصر
شماره ۲۶ - زمستان ۱۳۹۰
سال هفتم

چکیده

انگیزه و اهداف یک قیام بیش از هر چیز، مبین و روش‌نگر آرایش فکری، مذهبی و اجتماعی آن قیام می‌باشد که ریشه قیامهای قبلی را مورد بررسی قرار دهد و آنها را به نتیجه مورد نظر خود برساند. به عبارت روشن‌تر، اهداف و انگیزه قیام، صورت زبانی و آشکار عقاید پنهان و افکار مخفی در پشت قیام به حساب می‌آیند که شرایط را برای آن قیام محیا و آماده می‌سازند. ابومسلم خراسانی که در مورد اصل و نسب او در منابع به صورت ضدّ و نقیض بحث شده است، خدمتگزاری خاندان عیسی بن معقل عجللی را داشت که ارادت خاصی به تشیع داشتند و از همین طریق با قیامهای علویان آشنایی پیدا کرد و رهبری قیام را بر عهده گرفت و کار او از این به بعد بالا گرفت و خود را طرف‌دار قیامهای علویان نشان داد و حتی در بیشتر مناطق امپراطوری به منظور حمایت از علویان دست به کشتار مخالفان زد. او در چنین شرایطی با شتم سیاسی بالای خود و با نشان دادن ماهیت عدالت‌طلبانه قیام، توانست از قیامهای علویان که سراسر امپراطوری امویان را متزلزل ساخته بودند، بهره‌برداری نماید. قیامهای علویان و اشخاصی چون زید بن علی، یحیی بن زید و عبدالله بن معاویه بن جعفر طالبی به دلیل ناهماهنگ بودن و نبودن زمان کامل برای قیام به نتیجه مورد نظر خویش نرسیدند و در پیشبرد اهداف خود ناموفق بودند. به همین دلیل، به شخصی نیاز پیدا شد که بتواند با ریشه‌یابی این قیامها، آنها را همسو با اهداف مورد نظر خویش که نابودی خاندان اموی بود، به حرکت درآورد و این شخص ابومسلم خراسانی بود که توانست با حرکت در حاشیه و دوری جستن از صحنه‌های نظامی و جنگی و سازماندهی اولیه پنهانی حرکت خود، ثمره این قیامها را به نفع خود به نتیجه برساند.

کلیدواژه‌ها: علویان، ابومسلم خراسانی، امویان، قیام، زیدیه.

مقدمه

با به خلافت رسیدن دستگاه حکومتی امویان، دولت اسلامی تبدیل به دولتی عربی شد که به ظاهر خود را مدافع اسلام ناب محمدی (ص) می خواند. سیاستهای ناآگاهانه خلفای اموی مانند تبعیض نژادی، نابرابری در اخذ مالیات، روش ناعادلانه در امور مربوط به مملکت‌داری و ظلم به طبقات پایین و پیروان سایر ادیان منجر به قیامهای متعددی در دوره ۹۰ ساله این حکومت گردید. از زمان تشکیل این دولت غاصب تا پایان دوره آنها، شاهد قیامهای گوناگونی از طرف علویان در درون ممالک اسلامی هستیم که عبارتند از: قیام زید بن علی (ع)، قیام یحیی بن زید (ع)، قیام عبدالله بن جعفر طالبی و سرانجام قیام ابومسلم خراسانی که با وعده و وعید دادن و هماهنگ کردن قیامهای نامنظم علویان توانست متحدان را در یک صف واحد که همانا دگرگونی امویان بود، هماهنگ کند و قیام را به نتیجه برساند. بررسی و شناخت قیامهای علویان و ماهیت هر قیام برای براندازی نظام حکومتی امویان و پیشبرد قیام ابومسلم توسط این قیامها به مطالعه‌ای ریزبینانه نیاز دارد، اما با توجه به کمبود شناخت فعالیت ابومسلم خراسانی تا سالهای پایانی قیام، فعالیت او با ابهام رو به رو است. دوران زندگی و حیات ابومسلم یکی از مبهم‌ترین دوران فعالیت‌های قیام‌کنندگان محسوب می‌شود. مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌باشد، این است که قیامهای علویان چگونه راه را برای پیشبرد قیام ابومسلم خراسانی باز کرد؟

این مقاله بر آن است تا براساس روش کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روشهای توصیفی و تحلیلی، پیشبرد قیام ابومسلم خراسانی را توسط قیامهای علویان، با تکیه بر منابع تاریخی ترسیم و روشن سازد.

۱) اوضاع عمومی خلافت اموی

مرووری هر چند به اجمال بر حوادث تاریخ صدر اسلام، به روشنی تمام نشان می‌دهد که در بیشتر دوره ۲۳ ساله نبوت رسول اکرم (ص) یکی از بزرگ‌ترین گروههای دشمن اسلام، خاندان بنی‌امیه از قبیله قریش بوده‌اند. این واقعیت چه در مکه و چه در مدینه، به ویژه از سال دوم تا هشتم هجرت (از غزوه بدر تا فتح مکه) آنچنان هویداست که هر محقق شکاکی را بی‌نیاز از مراجعه به منابع می‌کند. سرکرده آنها ابوسفیان و خاندانش از دشمنان سرسخت پیامبر (ص) بودند که در سال هشتم در فتح مکه ناگزیر اسلام آوردند و پیامبر (ص) آنها را عفو و در ردیف طلقاء قرار داد. (۱) اما پس از صلح امام حسن (ع) با معاویه در سال ۴۱ق حکومت بنی‌امیه رسماً آغاز شد. این

حکومت با اسم خلافت و رسم ملوکیت توانست بیش از ۹۰ سال بر مسلمانان خلافت کند و با قدرت‌گیری این خاندان، نه فقط شعارها و شیوه‌های حکومتی دهه‌های اولیه اسلامی به فراموشی سپرده شد، بلکه ستم، بی‌عدالتی، ناپهنجاری، تحقیر مردمان غیرعرب و موالی خواندن آنها، به رغم مخالفت صریح تعلیم اسلام، رواج گسترده‌ای یافته بود، به طوری که نقطه شیوع اندیشه قوم پرستانه را در دوره حاکمیت خاندان امیه می‌بینیم (۲) و به قول ولهاوزن: امویان دارای صفت بارز برتری عرب بودند و حتی نتوانستند احساس برتری عرب را با اندیشه برابری افراد مسلمان آشتی دهند. (۳) دوره آنها از سیاه‌ترین دورانها در تاریخ اقلیت‌های دینی بود که بدترین نظام اجتماعی دینی و اشرافی تجاری، در قالب ظالم‌ترین امپراطوریهای قومی فرمانروایی داشت. اقلیت آزاری چه به لحاظ دینی و چه به لحاظ مذهبی و مسلکی در سیستم حکومت بنی‌امیه شدید بود. (۴) این در حالی بود که امویان به خوبی می‌دانستند اهل بیت و فرزندان امام علی (ع) بیش از آنان شایسته خلافت می‌باشند و به خوبی فهمیده بودند که ادعای اهل بیت بر مبنای درستی استوار است و بیشتر فقها و رجال دین ادعای آنان را تأیید می‌کنند، ولی در عین حال این را هم درک کرده بودند که زور و تعصب با آنان است، با این حال فقها و اهل دین تا فرصت به دست می‌آوردند از اهل بیت رسالت حمایت می‌کردند و بنی‌امیه را برای کردارهای زشت و ستمگریهایشان نکوهش می‌نمودند و به یاد خدا می‌آوردند. (۵) امویان از علل شکست و انقراض ساسانیان درس عبرت نگرفتند، باز همان راهی را پیش گرفتند که آنها نیز رفته بودند و همان اعمال را مرتکب شدند که از آنها مثل قتل و عام مانویها و مزدکیها سرزده بود و فراموش کرده بودند که کشتن حجر بن عدی، حسین بن علی (ع) و یاران وی، زید بن علی (ع) و آن همه مردم دیگر، تاوان دارد و حتی تصور نمی‌کردند که برای کشتارهای حجاج بن یوسف و یزید بن مهلب هم باید حساب پس دهند. (۶)

۲) بررسی اوضاع علویان

بعد از رحلت پیغمبر (ص) عده زیادی از صحابه به دو دلیل خلافت را حق علی بن ابی‌طالب (ع) می‌دانستند؛ اول آنکه معتقد بودند که پیغمبر اسلام در کمال صراحت در روز غدیر خم سال یازدهم هجرت، علی (ع) را به جانشینی خویش انتخاب نموده است که این دلیل نزد علویان به نصّ جلی یعنی کلام صریح و روشن معروف است. دوم آنکه حضرت رسول اکرم (ص)، علی (ع) را افضل مسلمانان و مقامش را نزد خود مانند مقامی که هارون (ع) نزد موسی (ع) می‌دانست. (۷) به همین علت علویان





در دوره بنی امیه از سرسخت‌ترین ناراضیان مذهبی از حکومت غاصب بنی امیه بودند؛ چون در طول تاریخ، این دو خاندان با هم رقابت داشتند و این رقابت مخصوصاً با نیرنگها و وعده‌های دروغین معاویه که خلافت را با وعده و وعید به چنگ آورد، بیشتر شد. این در صورتی بود که همه علویان عقیده داشتند برای تصدی منصب امیرالمؤمنین، نیاز به امامی با قدرت مذهبی تفسیر کننده دارند. طبعاً کارها باید به اخلاف علی (ع) واگذار می‌شد و با شهادت امام حسین (ع) بر شدت آن عقیده نیز افزوده شد. (۸) البته خویشاوندی با پیامبر (ص) امتیازی مضاعف بود. علویان در این راستا عقیده داشتند که رهبری جامعه اسلامی به راستی حق اهل بیت است. از بسیاری جهات، شرایطی که تحت آن قیامهای شیعی در قسمتهای مختلف امپراطوری رخ می‌داد، تفکر اساسی هر فرقه را مشخص می‌کرد. دسترسی به عضوی از خاندان پیامبر (ص)، وسعت اصلاح مورد نیاز یا میزان نظارت حکومت مرکزی در یک ناحیه خاص، ماهیت هر فرقه شیعه و روش تعیین امام توسط آن فرقه را مشخص می‌کرد. (۹) مذهب شیعه در آغاز جنبه عام نداشت و اگر بعدها عامه مردم از نهضت مزبور پشتیبانی کردند، بدان سبب بود که این جنبشها قلب خلافت عربی یعنی سلاله اموی و بزرگان و اعیانی را که از آن حمایت می‌کردند، هدف قرار داده بود (۱۰) و این نکته در جنبشهای شیعی خیلی مهم و با اهمیت است که حرکت سیاسی آنها در جهت حفظ سنت، مخالفت با بدعت و رعایت عدالت شکل گرفته بود. (۱۱) تشیع یکی از مهم‌ترین جریانهای ضد اموی بود که بسیاری از ایرانیان را به سوی خود جلب کرد. این جریان، هر چند در قرون اولیه قمری مفهومی عام‌تر از ادوار بعد داشت، اما در مجموع، ارادت و مودت به علی (ع) و فرزندان او و تمایل به خاندان بنی هاشم و تنفر از بنی امیه، وجه تمایز شیعه از غیر شیعه محسوب می‌شد و در این زمان تشیع بیشتر به منزله پرچم طغیان اجتماعی بر ضد طبقات حاکمه بود، تا مخالفت کلامی در اعتقادات اهل سنت. به همین دلیل، بخشهایی از جامعه ایرانی که آمال، دیدگاهها و آموزه‌های سیاسی خویش را با این جریان نزدیک می‌دید، به سوی آن گرایش یافت. (۱۲) بنابر همین دلایل در قیام ابومسلم خراسانی که جنبشی فراگیر بود، دقیقاً تقلید از علویان را علناً می‌بینیم که به جنبش ماهیتی عدالت‌طلبانه داد. به همین دلیل همه گروههای مذهبی، شغلی و قومی در آن شرکت داشتند. (۱۳) در کنار سایر خصایص، دو خصیصه عدالت‌طلبی و شهادت‌پذیری در جریانهای شیعی عام و برجسته بود که هر دو را به عنوان تمسک به رفتار دو امام و پیشوای بزرگ خود امام علی (ع) و امام حسین (ع) انجام می‌دادند؛ به همین خاطر در تمام جنبشهای شیعی به

طور کلی حمایتهای مردمی داریم، جنبشهایی که قلب حکومت غاصب بنی امیه را هدف قرار دادند. به طور کلی شماری از علل قیامهای علویان بر ضد بنی امیه به قرار ذیل است: ۱. فشار و ستم فراوان بنی امیه بر خاندان محمد (ص) و فرزندان آنها ۲. انتقام خون کشته‌شدگان کربلا ۳. فاصله گرفتن خاندان بنی امیه از دستورات خدا و محمد (ص) ۴. امر به معروف و نهی از منکر و اصلاح وضع جامعه مسلمانان ۵. رساندن حکومت اسلامی به آل محمد (ص).

۳) قیامهای علویان در دوره اموی الف) قیام حسین بن علی (ع)

یزید بن معاویه چون به تخت حکومت نشست کارش تعقیب پنج نفر متمتع بیعت بود. به همین خاطر به والی مدینه دستور داد تا با آنها در پیچد و از آنها بیعت بگیرد مخصوصاً از عبدالله بن زبیر و حسین بن علی (ع) که به واسطه موقعیت شخصی خود بیشتر مایه بیم یزید بودند و هر دو از فشار والی به مکه پناه بردند (۱۴) و امام حسین (ع) در این زمان، خلافت و رهبری جامعه اسلامی را زبینه خود می‌دانست و به همین خاطر از همین زمان به بعد نهضت امام حسین (ع) آغاز شد و امام (ع) مثل همه مردان بزرگ جهان مرگ با شرافت را بر زندگانی با ذلت ترجیح داد و آن حادثه غم‌انگیز در محرم سال ۶۱ قمری واقع شد. فاجعه کربلا و شهادت امام حسین (ع) دانه‌های مذهب شیعه را بیش از آنچه پدرش رویانیده بود، برویانید که از این زمان به بعد امامت خاندان علی (ع) یکی از اصول مهم معتقدات شیعه شد و دیگر علویان گناهان بنی امیه را نسبت به علی (ع) و فرزندان او به هیچ وجه قابل گذشت نمی‌دانستند و برای ریشه‌کن کردن دودمان بنی امیه در این دوران، بیش از هر وقت دیگر، کوشش می‌کردند. چنان که گذشت زمان نشان داد که همین عامل از جمله عواملی بود که بنیان خلافت بنی امیه را به ویرانی و نابودی کشانید. (۱۵) اما در این دوره ایرانیان نمی‌توانستند حکومت خود را شرعی جلوه دهند، مگر اینکه یک پایه مذهبی داشته باشند، تا حمایت مردم را به دست آورند و به همین خاطر بود که سرکرده آنها ابومسلم خراسانی، با شتم سیاسی بالایی که داشت، اولاد و اهل بیت پیامبر (ص) را انتخاب کرد و در همه قیامهای علویان حضور آنها را درک می‌کنیم و نکته‌ای که در این میان از اهمیت بیشتر برخوردار است، بی‌عدالتی توأم با فقدان امنیت اجتماعی امویان نسبت به اقوام غیر عرب همچون ایرانیان بود. کج رویها، تبعیضها، فساد و انحرافات امویان از دین و مظاهر اسلامی و انسانی، تا به جایی رسید که بسیاری از نویسندگان بر این نکته اذعان دارند. (۱۶)

ب) زید بن علی(ع)

زید بن علی بن حسین(ع) نخستین کسی از خاندان حضرت علی(ع) بود که پس از واقعه کربلا، بر ضدّ امویان قیام کرد و با این طغیان در صدد به دست آوردن خلافت افتاد. خروج او در عهد هشام بن عبدالملک در سال ۱۲۱ق اتفاق افتاد. وی مدتی نهفته و پنهانی مردم را به قیام علیه حکومت امویان و نافرمانی از خلفا دعوت می‌کرد و برای خروج و شورش زمینه را آماده می‌ساخت. در این مدت چندین بار مخفیگاه خود را از بیم عمّال هشام بن عبدالملک اموی تغییر داد. به جز کوفه که در آن زمان افکار آن برای قیام بر ضدّ امویان آماده بود، چندی نیز، در بصره و دیگر شهرهای عراق به رفت و آمد پرداخت و یاران و همدستان را فراهم آورد. (۱۷) تردید نباید داشت که هدف زید سرنگونی نظام جور و ظلم و ستم اموی و ایجاد عدالت و اجرای قوانین اسلامی در جامعه بود و اصلاً ادعای امامت و خلافت برای خود نداشت و حتی پاره‌ای از مورخان شاگردی زید نزد اصل بن عطاء پیشوای معتزلیان را انکار نموده‌اند (۱۸) و در این باره حسین کریمان می‌نویسد: بزرگ‌ترین هدف زید از آن قیام، اصلاح امر امت حضرت رسول(ص) بود که خود از مقدس‌ترین اهداف اسلامی و اجتماعی است. قیام کرد تا خلافت را به اهل آن بازگرداند و خون جد خویش را بازستاند، و احکام را بر پایه کتاب خدا و سنت نبی اکرم(ص) اقامه کند و بدعت را بردارد. حکومت اسلامی را از فساد و ظلم، پاک، و امر به معروف و نهی از منکر را تنفیذ نماید. (۱۹) مردم کوفه که از ظلم و جور به ستوه آمده بودند، مرتب با زید مکاتبه می‌کردند (او را به قیام دعوت می‌کردند) وقتی هشام بن عبدالملک موضوع دعوت را شنید، به زید گفت: شنیده‌ام که تو آرزوی خلافت را داری، در حالی که تو فرزند کنیز باشی، درخور خلافت نیستی. زید در پاسخ گفت: هیچ‌کس سزاوارتر و نزد خداوند بلند پایه‌تر از پیغمبر(ص) او نیست که خداوند آن پیغمبر را مبعوث فرموده، اسماعیل، فرزند کنیز و برادرش، فرزند بانو بود که خداوند اسماعیل را برگزید و از نسل او خیرالبشر (محمد(ص)) را به وجود آورد. بر آن کسی که جد او رسول الله و پدرش علی بن ابی‌طالب باشد، باکی نیست که مادرش کنیز باشد (۲۰) و سرانجام حدود ۱۵ یا ۴۰ هزار نفر با او بیعت کردند. صورت بیعت (عهد و میثاق) این بود: ما با شما برای برپایی کتاب خداوند (قرآن) و سنت پیغمبر و جهاد با ستمگران و دفاع از ناتوانان و دادن حق محرومان و ... و یاری خاندان پیغمبر بیعت می‌کنیم. (۲۱) اما بیشتر کسانی که بیعت کردند، از همانهایی بودند که در دوره‌های قبلی هم حسین بن علی(ع) را در کربلا تنها گذاشته بودند. (۲۲) ورود زید به

کوفه در ماه محرم، یاد قیام جدش، حسین بن علی(ع) را در دلها زنده ساخت. بسیاری از علویان و حتی خوارج گرد وی آمدند (۲۳) و طبق گفته ابن اثیر، گروهی از علویان (از کوفه) قبل از قیام و خروج زید، نزد امام جعفر صادق(ع) رفته و از ایشان پرسیده بودند که آیا می‌توانند با زید بیعت کنند؟ ایشان گفته بود: با زید بیعت و از او اطاعت کنید. به خدا قسم او افضل از ما و پیشوا و سید ماست. آنها برگشتند و آن دستور را مکتوم داشتند. (۲۴) موالی هم در قیام زید بودند. دعوت زید به واسطه تردیدهای خود او و عدم تجانس میان یارانش به شکست انجامید. به هنگام خروج زید در سال ۱۲۲ق تنها ۲۱۸ تن که با وی بیعت کرده بودند، وی را فرونگذاشتند و البته چنان که انتظار می‌رفت، شکست خورد و کشته شد. (۲۵) کشته‌شدن زید را مبدأ نهضت عباسیان می‌توان شمرد؛ چون آنان از هواخواهی مردم نسبت به اهل بیست پیغمبر(ص) که خلافت را حق آن خانواده می‌دانستند و غاصب شمردن بنی‌امیه، بهره بردند، لیکن از طرف دیگر، هشام بن عبدالملک بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس که از اعقاب عباس عموی پیغمبر بود، دعوی امامت آغاز کرد و خواست طرفداران بنی‌هاشم را به بیعت با اولاد عباس دعوت نماید. این داعیه اگرچه تازه بود، ولی به واسطه عقل و تدبیر رؤسای این سلسله، پیشرفت زیاد پیدا کرد و حتی بعد از کشته شدن زید بن علی، کم‌کم بنی‌عباس از علویان هم جلوتر افتادند، ولی بر حسب ظاهر دعوت به اسم بنی‌هاشم و بر ضدّ بنی‌امیه که مقصود مشترک بود، به عمل می‌آمد. (۲۶) خروج زید و مجاهداتی که برای پیشرفت مقصود خویش یعنی مقابله با امویان نمود، تقویت بزرگی از حزب و تشکیلات زیرزمینی عباسیان بود که چندی بعد بر دولت امویان غالب آمدند و این حادثه سبب شد که مردم رنج کشیده ایران و عراق در حمایت از عباسیان و برای انهدام پایه حکومت ظالمانه امویان، بیش از پیش باهم متحد شوند. (۲۷)

ج) یحیی بن زید(ع)

پس از شهادت زید، فرزندش یحیی با تنی چند از یاران رو به سوی خراسان نهاد، تا از تعقیب امویان در امان باشد. مردم خراسان از او استقبال کردند و طرفداران بسیاری بر گرد وی جمع شدند. استقبال مردم خراسان از یحیی و تصمیم او برای شورش علیه خلافت خاندان اموی در سال ۱۲۵ق چنان هنگامه‌ای برپا نمود که خلفای اموی را پریشان خاطر ساخت. (۲۸) یحیی به یاری ایرانیان جنگهای بسیار کرد. سرانجام در جوزجان از لشکر نصر بن سیار، والی خراسان، شکست خورد و به قتل رسید. (۲۹) جسد یحیی را در جوزجان به دار آویختند و این جسد همچنان بر دار بود تا ابومسلم خراسانی آمد و جسد





را از دار فرود آورد و بر او نماز خواند و جسدش را به خاک سپرد. (۳۰) مهم‌ترین علت شکست او تکیه بر نیروی بیگانه و «التقاط عملی» بود؛ زیرا به گفته مورخان، او در نبرد امویان، به گروه محکمه که شاخه‌ای از خوارج بودند، تمایل نشان داد و همین امر، موجب دلسردی علویان از او گردید؛ چرا که برای آنها قابل تحمل نبود که به گروه‌هایی تکیه کنند که از امام علی (ع) بی‌زاری می‌جستند. (۳۱) اما بعد از این شورش، علویان خراسان به جنبش درآمدند و امر ایشان آشکار شد و همدستان و هواخواهانشان بسیار شدند و کارهای بنی‌امیه و ستم‌هایی را که بر آل پیامبر کرده بودند، برای مردم بازمی‌گفتند، تا اینکه شهری باقی نماند، مگر آنکه این خبر در آن آشکار گشت و داعیان ظاهر شدند و خوابها دیده شد و کتابهای پیشگویی بر سر زبانها افتاد (۳۲) و ابومسلم هم از این موقعیت استفاده کرد و به خاطر انتقام خون یحیی بن زید بیشتر علویان خراسان را که از نوع عاطفی بودند، به دور خود جمع کرد. ابومسلم خراسانی هم وقتی بر جوزجان دست یافت، قاتلان یحیی بن زید را بگرفت و بکشت و پیکر یحیی را از دار فرود آورد و به خاک سپرد. مردم خراسان آن روزها بر یحیی نوحه‌سرایایی کردند و در این سال در خراسان، هر فرزند که از مادر بزاد، او را یحیی یا زید نام نهادند (۳۳) و همه اینها نشانگر ارادت مردم خراسان به اهل بیت بود و ابومسلم خراسانی هم به نحو احسن از این احساسات مردم بهره‌برداری کرد. قتل یحیی و پدرش هرچند برای امویان فتح محسوب می‌شد، اما نفعش تا حدی به دسته‌ای دیگر از شیعه رسید که برای اولاد عباس بن عبدالمطلب فعالیت می‌کردند؛ چرا که با مرگ زید و یحیی، عباسیان و طرفداران آنها، حریف‌هایی را که وجودشان می‌توانست قوای نامرئی آنها را تجزیه کند، از سر راه خویش برداشته دیدند و بدین‌گونه با کشته شدن زید و یحیی، چون امام جعفر صادق (ع) و یاران آن حضرت هم به این‌گونه طرحها و تحریکها علاقه‌ای نشان نمی‌دادند، بیشتر فرقه‌های شیعه در اختیار دعوتی سرّی که به وسیله عباسیان رهبری می‌شد، قرار گرفتند و حتی گرفتن انتقام خون زید و یحیی برنامه آنها شد. (۳۴) ابومسلم خراسانی هم که شخص آگاهی به حوادث بود، با آرامش خاطر و برای به دست آوردن وجهه و ابّهت نزد علویان از این قیامها حمایت کرد و انجام دهندگان آنها را سرکوب کرد؛ چون می‌دانست که راه درازی در پیش دارد و این راه جز از طریق حمایت حزب علوی به ثمر نخواهد رسید.

د) عبدالله بن معاویه بن جعفر طالبی

در دوره خلافت مروان دوم (۱۲۷-۱۳۲ق) شورشهای پی‌درپی در ولایات برپا شد و از آن جمله عبدالله بن معاویه، که نوه عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب بود، در کوفه قیام کرد، ولی در

آنجا مغلوب شد و به مداین و حلوان رفته، پیروان زیاد پیدا کرد و به تدریج ایران را زیر اقتدار خود درآورد و استخر را پایتخت خود قرار داد و اصفهان و ری و قوس و سایر ولایات را تصرف نمود و قریب دو سال در این مملکت تسلط داشت. (۳۵) عبدالله بن معاویه تا حدی اهل تسامح بود و دعوت خود را به شیعه محدود نکرد، چنان‌که نه فقط از بعضی عباسیان، که خودشان پنهانی دعوت سرّی دیگری را اداره می‌کردند، بیعت گرفت، بلکه بعضی از رجال خاندان اموی هم به سبب نارضایتی‌هایی که از اوضاع داشتند، مخفیانه به او کمک کردند. با این همه وی هم از تناسخ و هم از حلول دم می‌زد و هم ظاهراً داعیه مهدویت داشت. زیدیه نیز همراه او بودند، (۳۶) اما قیام وی در کوفه در محرم سال ۱۲۷ق، به رغم نمایش دلبری بسیار زیدیان در دفاع از وی، به شکست انجامید. نکته جالبی که در این قیام دیده می‌شود، این است که گروه زیادی از بنی‌عباس از جمله ابوالعباس سفاح و منصور (اولین و دومین خلیفه عباسی) به او ملحق شده بودند. (۳۷) عبدالله بن معاویه پس از فرار از کوفه، توانست مدتی کوتاه در ایران بماند (۳۸) و در ایران، عده زیادی دور او جمع شدند؛ چون ایرانیها از مدتها به حقانیت علویها معتقد بودند و از این نظر پشتیبانی می‌کردند. (۳۹) او در ایران هم به دست عامر بن ضباره شکست یافت و سرانجام به خراسان نزد ابومسلم شتافت. ابومسلم که به تازگی دعوت عباسی را در مسیر پیروزی انداخته بود، وی را دستگیر کرد و در سال ۱۲۹ق به قتل رسانید. (۴۰) شاید علت شکست سریع او در برابر سپاه بنی‌امیه و سپس شکست نهایی او در برابر سپاهیان ابومسلم خراسانی، شهرت مذهبی او و یارانش در ایران بود. شاید همه این اتهامات را به عبدالله بن معاویه از آن رو وارد کردند که او را از مردم جدا کرده باشند. (۴۱) قبل از وقوع نهضت عباسیان، ابن معاویه بهترین راه بقا را برای این نظام از هم پاشیده ارائه کرد. اگر او موفق شده بود، شاید دیگر هیچ خبری از نهضت عباسیان نمی‌شد. به هر حال او یک اشتباه مهم مرتکب شد و آن این بود که قیام بی‌نتیجه‌ای را در کوفه و سپس فارس که نزدیک به سربازان شامی مقیم در واسط بود، صورت داد. ادعاهای او در مورد امامت محکم‌تر از ادعاهای عباسیان نبود، ولی توانست دسته مخالف را گرد خویش جمع آورد و تهدیدی جدّی برای بنی‌امیه اقامه نماید. (۴۲) این قیام به دلیل اینکه هم‌زمان با دوره فعالیت ابومسلم خراسانی بود، در پیش بردن قیام ابومسلم نقش زیادی داشت؛ چون بسیاری از نیروی امویان را از بین برد و شاید به این دلیل عبدالله بن معاویه توسط ابومسلم کشته شد؛ چرا که ابومسلم متوجه شده بود که کار این معاویه بالا گرفته و می‌ترسید که قیام این فرد از خاندان نبوت به نتیجه برسد و فوری او را از بین برد و یاران او

را که در سراسر ایران پراکنده شده بودند، به دور خود جمع کرد؛ چون این قیام ضعف حکومت علویان را برملا کرده بود. (۴۳) جالب اینجاست که ابن معاویه توسط ابومسلم خراسانی کشته شد. پس نتیجه‌ای که از این قیام برداشت می‌شود، این است که ابومسلم خراسانی به خاطر منافع خود از علویان حمایت کرده و از ته دل شخصی معتقد به اهل بیت نبوده است و به همین خاطر زمانی که احساس خطر کرده، ابن معاویه را از بین برده است.

قیامهای علویان به ندرت شکل کوششی هماهنگ به خود گرفت. هر قیام، با توجه به اوضاع ناحیه خود شکل می‌گرفت و برای اقامه نظام سیاسی مورد نظر خود، راه‌حل خاص داشت. آنها همه از بی‌عدالتیهای مختلفی که نظام و حامیان آن بر آنان تحمیل می‌کردند، شکایت داشتند. شیعه عقیده داشتند که رهبری جامعه اسلامی به راستی حق اهل بیت است. (۴۴) هر چند این قیامها، برای انجام دهندگان و سازمان دهنده قیامها نتیجه بخش نبود؛ چون تقریباً بیشتر آنها به شکست انجامید و همین نارضایتیها لازم بود تا ریشه یک دولت را بخشکاند و آن را به اضمحلال بکشاند و همینها بودند که دست به دست هم دادند و در قیام ابومسلم خراسانی، خود را به منزله یک قدرت واحد (اپوزسیون) نشان دادند.

۴) دل‌بستگی ایرانیان به تشیع

اختلاف میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه امری مشهور است و این اختلاف بعد از ظلمهای معاویه و یزید نسبت به علی (ع) و اولاد او، به شدت توسعه یافت و آن قدر دنبال شد، تا به زوال حکومت بنی‌امیه پایان پذیرفت. یکی از مراکز اتکای بنی‌هاشم و از جمله مناطق تبلیغ آنان و افزایش پیروان ایشان، ایران بوده است. این امر را دلایلی چند است؛ از جمله تعدی بنی‌امیه و عمال آنان نسبت به ملل تابع حکومت اسلامی خاصه ایرانیان که به شکل عجیبی به وسیله عمالی از قبیل حجاج بن یوسف ثقفی، قتیبه بن مسلم باهلی و یزید بن ابی‌صفره مورد سخت‌گیری و فشار قرار گرفته بودند. این امر دلیل بزرگی برای زدگی ایشان از بنی‌امیه و توجه به رقبای آنان یعنی بنی‌هاشم بود (۴۵) و ایرانیان از این دشمنی استفاده کردند و همچنین از فاجعه کربلا که بنی‌امیه پدیدآورنده آن بودند، از دستاوردهای آن، بیداری توده‌های مسلمان و از میان بردن روحیه خضوع و تسلیم در برابر حاکمان بود. به قول سر ویلیام موریر: فاجعه کربلا نه تنها مقدرات خلافت، بلکه مقدرات ممالک اسلامی را مدتها بعد از انقراض و اضمحلال خلافت تعیین کرد (۴۶) و ایرانیان مرتب ظلم و ستم بنی‌امیه را به مردم ناراضی گوشزد می‌کردند و به همه می‌فهماندند که خلفای بنی‌امیه چگونه ظلم

و ستم را پیشه ساخته و پشت پا به اصول دین زده‌اند و دنیا را خریداری کرده و توجهی به دین و آخرت ندارند. (۴۷) در این دوره پرظلم و ستم، مبارزان تمامی مذاهب، رهایی را معمولاً از طریق دین می‌جستند؛ چرا که دستگاه خلافت اموی در عین بهره‌جویی از قدرت دولتی، از رهبری دینی نیز برخوردار بود و با استفاده از این عوامل، سعی در نگهداشتن و ادامه استثمار فرودستان داشت (۴۸) و مبارزان هم در این راه به وارثان حقیقی پیامبر (ص) اتکا می‌کردند که کسی جز اهل بیت و فرزندان امام علی (ع) نبودند که خلافت را از چنگ آنها با ریا و تزویر روده بودند و ایرانیان برای نشان دادن بیزاریشان از شیوه مملکت‌داری دولت اموی، از شیعه که دارای سازمان یافته‌ترین مرام سیاسی بودند و نیز احساساتشان با شور و احساس ایرانیان سازگاری داشت، جانب‌داری می‌کردند و جای سخن نیست که اساس عقاید شیعه به هر طریق اقتباس از اصول دینی ایرانیان نیست، اما جاذبه‌ای که این باورها نزد ایرانیان یافت، تا اندازه زیادی به واسطه موافقت آنها با عقاید ایرانیان و انعکاس آرای دینی آنها در این باورهای نوین بوده است (۴۹) و ایرانیان بنا بر قاعده دوستی کن با هر کس که دشمن دشمن باشد، از علویان حمایت می‌کردند (۵۰) و آزار و تحقیر بنی‌امیه نسبت به موالیان که بیشتر آنها ایرانی بودند، آنان را بیشتر به کمک این مخالفان سوق می‌داد، در عین حال ایرانیان به پیروان علی (ع) بیش از دیگران متمایل شدند؛ زیرا آنان را که فرزندان داماد پیامبر بودند، شایسته‌تر از دیگران می‌دیدند. علویان در عراق، فارس، خراسان و سایر نقاط دوردست تبلیغ و دعوت می‌کردند و ایرانیان به امید رهایی از ستم بنی‌امیه با آنان بیعت کردند. (۵۱) از همان اوایل تاریخ اسلام و در واقع از ابتدای انتشار اسلام در ایران، بعضی از ایرانیان مسلمان تمایل شدیدی به تشیع یعنی هواخواهی امام علی (ع) و اولاد او و خصومت با دسته‌های مخالف ایشان و حتی به سه خلیفه اولی نشان دادند. این فرقه یعنی شیعه علی (ع) و اولاد او مولود عرب بود و از عربهای شیعه، این عقاید در میان بعضی از ایرانیان انتشار یافت و شدت و تعصب بنی‌امیه به عرب، بر هواخواهی ایران نسبت به حزب مخالف بنی‌امیه یعنی علویان افزود و بدین قرار به مرور مایه تشیع در ایران قوت گرفت (۵۲) و سرانجام مردم ایران که در میان انواع نهضتها و پایدارها در صدد یافتن مذهب مخصوص خود بودند، به قول اشیپولر محقق آلمانی «تشیع اسلام را که تحت تأثیر فرهنگ ایرانی شکل گرفته بود، مذهب خود قرار دادند». (۵۳) وطن پرستان ایرانی که در خراسان هم مخالف بنی‌امیه بودند، خلافت را حق خاندان پیامبر (ص) یعنی اولاد علی (ع) می‌دانستند و سرانجام همینها بودند که قیام را هماهنگ کردند و به آن سازمان دادند و به نیروگیری برای آن





پرداختند و بنی‌امیه را دگرگون کردند، اما در پایان نتیجه قیام برعکس شد و بنی‌عباس توانستند از عداوتی که ایشان نسبت به بنی‌امیه داشتند، به نفع خویش استفاده کنند. (۵۴)

۵) علویان و قیام ابومسلم خراسانی

یک اشتباه بزرگ در تاریخ‌نگاری هست که می‌نویسند «قیام ابومسلم خراسانی» و باعث آن قیام را آن فرد می‌دانند، در حالی که در جامعه‌شناسی گفته می‌شود: آن فرد نیست که باعث رویدادهای بزرگ تاریخی می‌شود، بلکه روند و اقتضای تاریخ اجتماعی و شرایط مقتضیات آن است که فرد یا افرادی را نیز مانند جوامع می‌پرورد و از میان بسیاری از نظایر و امثال و اقرانشان یکی را برمی‌کشد و به او تشخیص تاریخی و برجستگی می‌دهد. (۵۵) این نهضت، جنبشی فراگیر بود که ماهیتی عدالت‌طلبانه داشت. همه گروه‌های مذهبی، شغلی و قومی در آن شرکت داشتند. ظلم و ستم و برخوردهای تحقیرآمیز خلیفه‌های اموی، امیران و حاکمان وقت، فاصله‌ای بعید میان آنها و مردم ایران ایجاد کرده بود. این ظلم و ستم گروه‌های یاد شده را دربر می‌گرفت. محمدجواد مشکور به درستی در این باره می‌نویسد: مردم شورشی که قیام کرده در رکاب ابومسلم می‌جنگیدند، از شیعیان کیسانیه، خوارج سیستانی، زرتشتیان خرمدینی، روستاییان، پیشه‌وران و بردگان تشکیل می‌شدند. اینان به خاطر عباسیان نمی‌جنگیدند، بلکه به امید نجات از ظلم بنی‌امیه سلاح در دست گرفته بودند. (۵۶) مبارزان در این قیام، رهایی را معمولاً از طریق دین می‌جستند؛ چرا که دستگاه خلافت در عین بهره‌جویی از قدرت دولتی، از رهبری رسمی نیز برخوردار بود و با استفاده از این عوامل، سعی در مطیع نگه‌داشتن و ادامه استثمار فرودستان داشت و به همین دلیل، بیشتر آنها اگر زمینه پیدا می‌شد، علیه این حکومت شورش می‌کردند. ابومسلم و عباسیان در پی مصیبت‌های اهل بیت (ع) در طی دوران اموی و نیز آنچه حکومت اموی برای پیروزی بر جنبش‌های علویان و به ویژه رهبران آنان به آن دست زدند، شیوه مخفیانه را پیشه کردند، به گونه‌ای که امویان پس از آن نتوانستند به زندگی سیاسی خود ادامه دهند. (۵۷) بیشتر کسانی که در خراسان خود را شیعه می‌نامیدند، تفاوت عمده‌ای بین اعضای اهل‌بیت قائل نبودند، بلکه آمادگی پیروی رهبری را از خاندان پیامبر (ص) علیه امویان داشتند. (۵۸) ابومسلم خراسانی در آغاز برده عیسی و معقل فرزندان ادریس بن عیسی عجللی بود. این دو برادر در ماه بصره در نزدیکی اصفهان می‌زیستند و او را همچون فرزند خود می‌شمردند. عیسی و معقل از دوستاناران بنی‌هاشم بودند و با محمد بن علی عباسی مکاتبه داشتند. یوسف بن عمر ثقفی دستور داد کلیه کسانی را که

به دوستی با بنی‌هاشم و خاندان پیغمبر (ص) معروف بودند، دستگیر کنند و نزد او بفرستند و آنها را در واسط زندانی کرد. عیسی و معقل نیز دستگیر و با دیگر زندانیان شیعه در واسط به زندان افکنده شدند. عیسی و معقل ابومسلم را با خود به همراه آورده بودند، تا در زندان عهده‌دار خدمتشان باشد. اتفاقاً سلیمان بن کثیر و مالک بن هیشم و لاهز بن قرط که عهده‌دار تبلیغ در خراسان بودند، به قصد حج حرکت کردند. قحطیه بن شیبب که با آنها بیعت کرده بود، نیز با آنها همراه شد. این گروه از راه واسط به مکه می‌رفتند و در سر راه خود از علویان زندانی دیدن کردند و تحت تأثیر کمال و هوش و درایت و فصاحت ابومسلم خراسانی و بصیرت او در دوستی با بنی‌هاشم قرار گرفتند. مسافران مزبور در یکی از مهمانخانه‌ها در واسط منزل کردند، ابومسلم در تمام مدت اقامت این گروه در واسط با آنها رفت و آمد می‌کرد و میان آنها انس و الفت شدیدی پدید آمد. (۵۹) هرچند این داعی جوان در خراسان نزد رؤسای شیعه، مثل سلیمان بن کثیر و همگنان او، چندان به گرمی تلقی نشد، فقط با تأکید و توصیه مجدد امام، در ملاقاتی که بین آنها با او در موسم حج و در مکه روی داد، ابومسلم توانست در بین داعیان و نقبای خراسان موقعیتی را که لازمه مأموریت خطیر او بود، به دست آورد. بعضی ابومسلم را به عباسیان از نسل سلیط بن عبدالله و برخی حتی به اولاد علی (ع) منسوب داشته‌اند. روایات دیگر هم برای او نژاد ایرانی ساخته‌اند، از فرزندان بزرگمهر بختگان و اعقاب شیدوش گودرز. احوال اوایل عمرش مجهول است و محل اختلاف، از آنچه پیداست، برمی‌آید که تربیت یافته خاندان عجللی بوده است که در آن زمان غالباً شیعی با تمایلات ایرانی بوده‌اند. (۶۰) شخص ابومسلم خراسانی را باید به عنوان یک سیاستمدار تلقی کرد تا مرد مذهبی؛ زیرا او سیاستمداری بود که از نظر دینی در عقایدش پاره‌ای از آرای آسیای مرکزی مثل «تولد مجدد» وجود داشت که برای بعضی از علویان می‌توانست در مورد عقیده به امامت «رجعت» پایه خوبی باشد؛ (۶۱) چون توده وسیعی از علویان در خراسان و ماوراءالنهر از نوع عاطفی (احساسی) بودند که با شروع تبلیغات عباسیان، هرکدام به طریقی یا از طریق یکی از دعوات عباسی با آن آشنا شدند و چون فقط با تشیع احساس همدلانه داشتند، همان مبلغ یا مبلغان را به عنوان پیشوای خود پذیرفته و بدون توجه به امام یا رهبر مذهبی خاصی به دعوت لبیک گفته و آنها را علیه امویان یاری دادند. به همین دلیل علویان در اردوهای مختلف در این قیامها، کم‌کم ابومسلم را کم و بیش تأیید می‌کردند و سرکرده‌های نهضت عباسی هم از جواب این سؤال که کدام شاخه بنی‌هاشم جان‌شمن واقعی پیامبر (ص) است، اجتناب می‌ورزیدند و در نتیجه اجتناب از این سؤال بود

که پیروان علی(ع) و خاندانش (یعنی علویان به طور مطلق) به این نهضت جلب شدند. این دعوت هم که بنا بر دوستی اهل بیت ایجاد شد و بر این باور بودند که علویان وارثان خلافت رسول خدا هستند، خراسان را سرزمین مناسبی برای رشد و نمو یافت. از دوران زیاد بن ابیه هجرت بسیاری از علویان کوفه و بصره به منطقه بلخ در خراسان آغاز شد و تا دوران حجاج بن یوسف ثقفی ادامه یافت. این زمان روابط خوبی میان خراسان و شهرهای کوفه و بصره وجود داشت. این دو شهر مرکز جذب علویها بود؛ چون ایرانیها نظر خصمانه‌ای نسبت به امویان داشتند. افزون بر آن، ایرانیها از استبداد امویان رنج می‌بردند. از این رو، دعوت عباسیان را به دلیل تمایل به رهایی از حکومت امویان و در آرزوی استرداد قدرت گذشته خود که مسلمانان آن را گرفته بودند، پذیرا شدند. این شور و هیجان در یاری هرکس که بر ضد حکومت اموی شورش می‌کرد، در بیشتر آنها وجود داشت. (۶۲) در عین حال، اندک بودن علویان تا آن موقع و پراکندگی نامتناسب آنان در مساکن مختلف و مهم‌تر از همه، عدم مهارت سیاسی جمیع علویان که بارها به اثبات رسیده بود و سرانجام فقدان شخص پیشوایی که مورد قبول همگان قرار گیرد و از لحاظ سیاسی نیز متنفذ باشد، موقتاً مانع این شد که دسته علویان وارد عمل شوند، اما این فرقه اهمیت خود را به عنوان حوزه تجمع ناراضیان در خفا حفظ کرد. (۶۳) ائمه علوی، همه وقت، اصحاب و پیروان خود را به میانه‌روی و تقیه و کتمان اسرار مذهبی اهل بیت توصیه می‌فرمودند و به همین دلیل فعالیت آنان بیشتر جنبه فکری داشت که اثر آن به مراتب بیشتر از جنبه سیاسی ظاهری آن بود. اما بعضی از آنان طبق شرایط زمانه، به این قیامها جواب مثبت می‌دادند و در آنها شرکت می‌کردند. به رغم محبت و علاقه‌ای که از جانب مردم، مخصوصاً در مدینه، بین‌النهرین و ایران نسبت به آنها اظهار می‌شد و به صورت طفیانهای خطرناک تجلی می‌یافت، آنها هرگز موفق نشدند این حکم تاریخ را نقض کنند؛ چرا که آنها در لحظه‌های بحرانی همیشه فاقد رهبرهای شایسته بودند. (۶۴) ابومسلم در روز عید فطر هم به سلیمان بن کثیر پیش‌نماز علویان (بنی‌عباس) دستور داد؛ اول نماز خوانده شود، سپس خطبه را آغاز کند. این دستور برخلاف معمول زمان بنی‌امیه است که خطبه را قبل از نماز اقامه می‌کردند و ابومسلم در پایان همین نماز و خطبه، با علویان طعام صرف کردند که نشان از احترام ابومسلم به علویان در این دوره است. (۶۵) این نکته را باید در نظر گرفت که ابومسلم در مواقع بحرانی با علویان به بحث و گفتگو می‌نشست و از نظرات آنها بهره می‌برد (۶۶) و همین دوستی و محبت ابومسلم باعث شد کار او در خراسان بالا گیرد و بالاترین مقام و منزلت را در نظر

دوستان و علویان خود به دست آورد، تا جایی که به جان او سوگند یاد می‌کردند و سوگند خود را محترم می‌داشتند و اقدامی برخلاف او نمی‌کردند و از گفتگو درباره ابومسلم خسته نمی‌شدند (۶۷) و به این نکته باید توجه داشت که شیعیان هر وقت بنی‌امیه را ضعیف می‌دیدند و یا فرصتی جهت اظهار دعوی خود به دست می‌آوردند، به طور علنی حکومت جابرا نه امویان را مورد انتقاد و اعتراض قرار می‌دادند و برانداختن چنین دودمانی را به سایر مسلمانان توصیه می‌کردند و به همین دلیل انعطاف‌پذیر شده بودند که در قیام ابومسلم خود را نشان دهند و رهایی پیدا کنند.

۶ پیروزی قیام ابومسلم خراسانی

نهضت عباسیان را نباید به عنوان یک مسئله کوچک و آسان بررسی کرد؛ چرا که این نهضت را باید در عوامل قبلی آن جستجو کرد که هدفها را پایه‌ریزی کردند و عوامل قبلی دست به دست هم دادند و زمینه را برای شخصی باکفایت مثل ابومسلم خراسانی آماده کردند. این نهضت در خراسان امر ناگهانی نبود، بلکه بیش از ۳۰ سال خانواده عباسی یعنی محمد بن علی و پسرش ابراهیم و منسوبان آنها برخلاف مدعیان دیگر از بنی‌هاشم با یک ترتیب و نظم و استمرار و تدبیر و به وسیله دعوات مخصوص و تشکیلات مرتب در خراسان کار می‌کردند. (۶۸) به خاطر همین مسئله است که نباید به این تشکیلات به صورت سطحی نگاه کرد؛ چون سرنگونی دولت غاصبی مثل بنی‌امیه نیاز به سالها برنامه‌ریزی و زمینه‌چینی برای انجام چنین قیامی داشت و به طور کلی در تاریخ ایران بعد از اسلام و به ویژه در دوره حکومت بنی‌امیه، وجود دشمن مشترک می‌توانست افرادی را با عقاید متفاوتی به دور هم جمع کند، بنابراین نمی‌توان تصور کرد که واکنش موالی در این برهه زمانی به صورتی منسجم و تشکیلاتی بوده است و همراهی آنها با علویان و خوارج به خوبی نشان می‌دهد که پیش از آنکه عقاید و افکار مشترکی داشته باشند، دشمنی مشترک و به نوعی هدفی مشترک داشتند که مبارزه با حکومت امویان و در دیدی کلی‌تر دشمنی با اعراب بود. عباسیان در سیاست و زمینه‌چینی آن‌قدر فعال بودند که از همان ریشه گذاشتن دعوت، آن را به پیامبر(ص) و افکار و عقاید آن دوره می‌پردند، به این منظور که مردم مخالفتی با این نهضت نداشته باشند و به خوبی به اهدافشان برسند و دعوت آنها مقرون به موفقیت باشد. اینها در عین حال نظرشان متوجه این امر نیز بود که پشتیبانی خاندان علی(ع) را هم که به رغم سرخوردگیهای متعدد خویش هنوز واجد اهمیت دینی و سیاسی بودند، جلب کنند، مردمان دین‌دار نیز که در سراسر این دوره شاهد منسوخ





گشتن احکام دین و ناپودی سنت و پدید آمدن بدعت بودند، می‌گفتند: تنها راه چاره مشکلات و درمان همه دردها و اصلاح همه خرابیها در این است که مسلمانان به حکومت اسلام و قرآن بازگردند و سیرت دوره پیامبر(ص) و خلفا برقرار شود. اما مردم غیر مسلمان که در پناه اسلام بودند و از فشار و ستم امویان و عاملان آنان رنج می‌بردند، حکومتی را می‌خواستند که درباره ایشان عدالت کند و مالیاتهای سنگین و دیگر فشارها را تخفیف دهد. ایرانیان نیز که از ستم عاملان اموی به ستوه آمده بودند، بعضی به خاطر تمایل به خاندان پیغمبر(ص) و بعضی برای صرفه و سود خود، به گروههای شورشی پیوستند، تا با نهضت ضد اموی همکاری کنند. (۶۹) پرچمهای سیاه که شورشیان در طی این دوره به اهتزاز درمی‌آوردند و تقریباً معنی انتظار موعود را پیدا کرده بود، به عنوان شعار انقلاب پذیرفته شدند. احادیث و اخباری که برافراشته شدن پرچمهای سیاه در شرق را نشان دهنده پایان حکومت بنی‌امیه می‌دانستند، به طور وسیعی منتشر گردید. انقلاب به نام «الرضا من آل محمد(ص)» عضوی از خاندان پیامبر(ص) اعلام گردید، تا برای همه قابل قبول باشد. این شعار خاص هواخواهان مرو مطرح نشد، بلکه بیشتر مورد درخواست همه علویان امپراطوری بود. (۷۰) این شعار مبلغان علویان به خصوص علویان خراسان را مشتاقانه به حمایت از آنان می‌کشاند. به همین علت آنان در قیامهای یحیی بن زید و عبدالله بن معاویه و در سطح گسترده‌تری در قیام ابومسلم خراسانی شرکت کردند. اساس دعوت به طور خلاصه شامل موارد ذیل می‌باشد: بیان انحرافات بنی‌امیه، دعوت مردم به طرف‌داری از خاندان پیغمبر(ص) و دادن وعده به خروج موعود اهل بیت برای اقامه عدل در دنیایی که از ظلم بنی‌امیه آکنده است. (۷۱) سرانجام منشأ این قیامها به عباسیان یعنی بازماندگان عموی پیغمبر(ص) عباس بن عبدالمطلب بن هاشم، ختم شد که خلافت را حق خود می‌دانستند و در نهایت مهارت و زبردستی دعوت خویش را به دعوت علویان مربوط کردند و مدعی بودند که در صدد به دست آوردن حقوق از دست رفته خاندان هاشمی هستند. اینان به خوبی آگاه بودند که چگونه و به چه طریق می‌توانند از عدم رضایت توده مردم بهره‌برداری کنند، دیری نگذشت که علم مخالفت را علیه خاندان بنی‌امیه برافراشتند و برای رسیدن به هدف خود، دهکده کوچکی را که حمیمه نام داشت، مرکز فعالیت و تبلیغات خود قرار دادند، در همین دهکده دورافتاده مقدمات قدیمی‌ترین و مهم‌ترین جنبش مخفی که در تاریخ سیاسی اسلام روی داد، فراهم گشت. (۷۲) در روایات آمده است که گاه بر زبان شریف پیامبر(ص) سخنی جاری می‌شد که خلاصه‌اش بشارت به دولتی از بنی‌هاشم بود.

از این رو گروهی چنین پنداشتند که پیغمبر(ص) فرمود: دولت از آن مردی از فرزندان من خواهد بود و گروهی دیگر بر آن بودند که پیامبر به عموی خود عباس فرمود: دولت در میان فرزندان تو خواهد بود؛ زیرا هنگامی که عباس فرزند خود عبدالله را نزد پیامبر آورد، پیامبر وی را گرفته، در گوشش اذان گفت و آب دهان خویش را در دهان عبدالله افکند و گفت: پروردگارا! وی را در دین فقیه گردان و تأویلش پیاموز. سپس عبدالله را به پدرش بازگرداند و بدو گفت: پدر پادشاهان را بگیر. اینها بیشتر در تبلیغات مؤثر عباسیان برای فریب مردم از طریق واعظان وابسته به آنان، در منابر و نماز جمعه‌ها، ایراد می‌شد و صحت ندارد و چون دولت بنی‌امیه نزد مردم ناپسند، بدنام، منفور و آلوده به معاصی و زشتیها بود و بارش بر دوش مردم سنگین می‌آمد، بنابراین مردم شهرها همواره صبح و شام منتظر دولت معهود بودند. (۷۳) ابومسلم یاران خود را به کتاب خدا و رسول قسم داد که به هرکس از خاندان پیغمبر(ص) که به اتفاق رأی انتخاب شد، وفادار باشند. بدین ترتیب بیشتر مردم ایران به خاطر همین ایده‌ها و افکار ابومسلم به دست توانای او مسلمان شدند، مخصوصاً روستاییان که تقریباً تماماً طرف‌دار ابومسلم خراسانی شدند (۷۴) و شباهت این شعار ابومسلم را می‌توان در شورشهای قبلی مثل شورش زید بن علی(ع) مشاهده کرد. در این اثنا این جوان با اراده ایرانی، دعوت علویان را منظم کرد و بر شعار دعوت کنندگان که می‌گفتند: ما می‌خواهیم رضایت خود را به آل محمد(ص) ثابت کنیم و خلافت را فقط برای آنها می‌خواهیم، و مفهوم آن این بود که خلافت به آل علی(ع) خواهد رسید، سماجت داشت. (۷۵) بنابراین ابومسلم خراسانی از این شعار بهره‌های فراوانی برد و در واقع سردرگمی شورشیان را تا لحظه‌های آخر قیام و بهره‌برداری از منافع آن، پیش برد، تا به نتیجه رسانید. در این شورش ایرانیان اهل خراسان که شامل تمامی گروهها می‌شد، علویان و عباسیان در زیر یک بیرق سیاه، که در اصل علامت خود محمد(ص) بود، به جنگ رفتند، (۷۶) غافل از اینکه بعدها آنها باز هم از حق واقعی خود محروم خواهند شد. ابومسلم چون سیل عظیم مردم و علویان را دید، مثلاً در یکی از دهکده‌های کوچک مرو به نام سفیدنج که ابومسلم فرود آمده بود، مردم اهالی ۶۰ روستا در یک روز به او پیوستند، (۷۷) بنابراین عزم خود را برای شکست امویان جزم کرد. قیامی در این دوره با این تعداد افراد بی‌سابقه بود؛ چون در قیامهای قبلی مشاهده کردیم که یا سریع سرکرده قیام از بین می‌رفت و یا مردم فرمانده قیام را تنها می‌گذاشتند، اما این بار قضیه فرق می‌کرد و مردم در آمادگی کامل از هر طرف با ابومسلم بیعت

کردند و ابومسلم هم، چون این سیل عظیم را دید، ابتدا نواحی شمال شرقی خراسان را از نسا، ابیورد، هرات و مرورود تصرف کرد و بعد در جنگهای متوالی، قشون امویان را از این نواحی برانسد. اما با وجود این، با تدبیر رفتار می‌کرد و قریب هفت ماه در حوالی مرو لشکر خود را نگاه داشته، جلو نرفت، تا وقتی که عربهای یمنی را با خود همراه کرد و آن وقت مرو پایتخت خراسان را تسخیر نمود و قیام انبساط پیدا کرد. از یک طرف مردم از نیشابور تا اقصی نقاط قلمرو اسلامی در ترکستان و ماوراءالنهر به تعداد ۱۰۰ هزار نفر به یاری ابومسلم شتافتند و از طرف دیگر نصر بن سیار خود را در مقابل انبوه علویان ضعیف دیده، از مرو به سرخس و از آنجا به نیشابور و سپس رو به مغرب عقب نشست و قحطبه از سرداران ابومسلم، او را دنبال کرده، شکست فاحشی به او داد و در اثر آن جرجان و ری نیز از دست امویان خارج شد، در این اثنا، نصر مریض شد و درگذشت و قحطبه رو به مغرب پیش رفته، نهاوند را محاصره نمود و اردویی را از قشون خلیفه در کرمان مرکب از ۱۰۰ هزار نفر که به کمک نصر آمده بودند، در جنگ سختی شکست داده و تارومار کرد. نهاوند هم عاقبت تسلیم شد و قحطبه در اوایل سال ۳۲۲ق به سوی کوفه هجوم آورد و با لشکر مهمی که از جانب امویان به سرداری ابن هبیره رو به ایران می‌آمد، در کربلا تصادم نموده، مصاف دادند و سرانجام نیروی امویان به سرداری خلیفه مروان در کنار زاب کبیر شکست یافته و فرار کردند و سه ماه پس از آن، دمشق به تصرف قشون عباسی درآمد و مروان هم که به مصر گریخته بود، گرفتار شد و به قتل رسید. (۷۸) در واقعه زاب، غلبه عنصر ایرانی را بر عرب ثابت و افتتاح دوره جدیدی را در تاریخ خلافت و تمدن اسلامی اعلان کردند و شکست یک قرن قبل که ایرانیان در قادسیه شکست خورده بودند، برای ایرانیان جبران شد، اما با این تفاوت که گروههای زیادی در این قیام شرکت کرده بودند، هرکدام با اهداف متفاوتی. ابومسلم خراسانی در این راه یعنی شکست امویان، از کوششها و مبارزاتی که علویان در طول حکومت

پی‌نوشتها

۱. ترجمه نهج البلاغه، ص ۲۸۱.
۲. از مزدک تا بعد، صص ۵۹ و ۶۰.
۳. عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۸۵.
۴. روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول، صص ۴۴۰-۴۴۲.
۵. تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.
۶. روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول، ص ۶۲۶.
۷. تاریخ الرسل والملوک، ج ۴، ص ۱۲۳۵.
۸. تشیع، ص ۴۵.
۹. فراهم کردن مقدمات نهضت عباسیان، ص ۱۶۳.
۱۰. تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی

امویان به عمل آورده بودند، بهره‌برداری کرد و در حقیقت، مبارزات و انقلابهای علویان، از اهرمهای شکست امویان بود. اما علویان بار دیگر از حق خود محروم و برکنار ماندند و هرگز نتوانستند این حکم تاریخ را نقض کنند.

نتیجه‌گیری

قیام ابومسلم خراسانی را نباید تنها به شخص ابومسلم تعمیم داد، بلکه این قیام مولود شرایط خاصی بود که برای بررسی عوامل آن، باید سالها به عقب برگشت. بدون شک ابومسلم خراسانی سیاستمداری زیرک بود که با استفاده از احساسات مذهبی مردم در این قیام، نقش هماهنگ‌کننده را داشت و با هوشیاری و موقعیت‌سنجی با روش «حرکت در حاشیه» توانست خود را از خطرات متوجه قیام برکنار کند و از عوامل به بهترین وجه بهره جست، بدین صورت که بنی‌امیه را قومی غاصب و خائن به کیان اسلام و قاتل اهل بیت(ع) نشان داد و با انتخاب شعار «الرضا من آل محمد(ص)» برای بیعت با شخصی از خاندان پیامبر(ص) که در نظر مردم کسی جز امامان معصوم علوی نبودند، قیام را به نتیجه رسانید. سهم علویان در این قیام نسبت به سایر مخالفان دولت بنی‌امیه بیشتر بود، چنان که علویان به خاطر جریان‌اتسی که در مورد امامان آنها پیش آمده بود، هیچ وقت حاضر به آشتی با امویان نبودند و چندین قیام علیه بنی‌امیه انجام دادند. هرچند این قیامها به شکست انجامید، اما ریشه دولت بنی‌امیه را خشکانید و سراسر امپراطوری آنان را متزلزل کرد. ابومسلم خراسانی هم می‌دانست که تنها با تکیه بر علویان، می‌تواند قیام خود را به نتیجه برساند، به همین دلیل بعد از هر قیام شیعه، از نتایج آن بهره‌برداری و عوامل و یاران آن را به خود جذب می‌کرد و حتی به مردم وعده می‌داد که انتقام خون اهل بیت را بگیرد و به همین خاطر علویان هم که دل پاک و بی‌غل و غشی داشتند، از هر سو به ابومسلم خراسانی پیوستند و رژیم غاصب بنی‌امیه به یاری آنها از بین رفت.





- تا عصر حاضر، ص ۲۱۱.
۱۱. تاریخ تحولات دولت و خلافت: از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان، ص ۲۱۴.
۱۲. تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ص ۸۵.
۱۳. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۰۹.
۱۴. تاریخ مصور اسلام، صص ۱۵۵ و ۱۵۶.
۱۵. تاریخ عرب، ج ۱، ص ۳۵۶.
۱۶. فارسنامه، ص ۱۲۵.
۱۷. تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، ص ۴۵۷.
۱۸. تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران، ص ۹.
۱۹. سیره و قیام زید بن علی، ص ۲.
۲۰. تاریخ کامل، ج ۸، صص ۱۳۲-۱۳۵.
۲۱. همان، ج ۸، صص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۲۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۵۵.
۲۳. مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۱۸۱.
۲۴. تاریخ کامل، ج ۸، ص ۱۴۷.
۲۵. تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا عصر سلاجقه، ج ۴، ص ۳۸.
- نیز رک: تشیع، ص ۵۳.
۲۶. از پرویز تا چنگیز، ص ۲۱۷.
۲۷. تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، ص ۴۶۰.
۲۸. تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۲۲۸.
۲۹. تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا عصر سلاجقه، ج ۴، ص ۳۸.
۳۰. تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران، ص ۲۱۴.
۳۱. مقاتل الطالبین، ص ۱۱۳.
۳۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۹۹.
۳۳. تاریخ جنبشهای مذهبی در ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر، ص ۴۶۳.
۳۴. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۳۸.
۳۵. از پرویز تا چنگیز، ص ۲۱۹.
۳۶. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۳۸.
۳۷. تاریخ تحولات دولت و خلافت: از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان، ص ۱۴۴.
۳۸. تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا عصر سلاجقه، ج ۴، ص ۳۸.
۳۹. تاریخ ملل و دول اسلامی، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.
۴۰. تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا عصر سلاجقه، ج ۴، ص ۳۸.
۴۱. ایران در روزگار اموی، ص ۱۲۹.
۴۲. فراهم کردن مقدمات نهضت عباسیان، صص ۱۶۴ و ۱۶۵.
۴۳. تشیع، ص ۵۳.
۴۴. فراهم کردن مقدمات نهضت عباسیان، ص ۱۶۳.
۴۵. تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۱۲.
۴۶. ابومسلم از واقعیت تا افسانه، ص ۶۱.
۴۷. تاریخ مصور اسلام، صص ۱۴۲ و ۱۴۳.
۴۸. از مزدک تا بعد، ص ۶۷.
۴۹. تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا عصر سلاجقه، ج ۴، صص ۳۵ و ۳۶.
۵۰. تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران، ص ۲۱۸.
۵۱. تاریخ تمدن اسلام، ج ۴، ص ۱۴۲.
۵۲. از پرویز تا چنگیز، ص ۲۱۴.
۵۳. روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول، ص ۷۲.
۵۴. تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۱۴۱.
۵۵. روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول.
۵۶. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۰۹.
۵۷. دولت امویان، ص ۱۱۴.
۵۸. تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، ص ۹۵.
۵۹. اخبار الطوال، صص ۳۵۴ و ۳۵۵.
۶۰. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۴۳.
۶۱. جهان اسلام، صص ۶۸ و ۶۹.
۶۲. دولت امویان، ص ۱۶.
۶۳. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ص ۷۶.
۶۴. همان، صص ۸۵ و ۸۶.
۶۵. تاریخ کامل، ج ۸، ص ۲۲۷.
۶۶. همان، ص ۲۹۹.
۶۷. اخبار الطوال، ص ۳۶۰.
۶۸. از پرویز تا چنگیز، ص ۲۲۲.
۶۹. بامداد اسلام، ص ۲۲۲.
۷۰. فراهم کردن مقدمات نهضت عباسیان، ص ۱۷۰.
۷۱. تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ص ۴۲.
۷۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵۶. نیز رک: تاریخ الرسل و الملوک، ج ۲، ص ۳۴.
۷۳. تاریخ فخری، ص ۱۹۱.
۷۴. تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۱۴۲.
۷۵. تاریخ مصور اسلام، صص ۱۴۳-۱۴۷.
۷۶. امپراتوری اسلامی، صص ۵۴ و ۵۵.
۷۷. ابومسلم خراسانی، ص ۱۸.
۷۸. از پرویز تا چنگیز، صص ۲۲۴ و ۲۲۵.

۱. ابن اثیر، عزالدین، *تاریخ الکامل*، ترجمه عباس خلیلی، تهران، انتشارات کتب ایران، بی تا.
۲. ابن بلخی، *فارسنامه*، ترجمه منصور رستگار فسایی، تهران، نشر دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
۳. ابن طقطقی، *تاریخ فخری*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰ ش.
۴. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبین*، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتاب فروشی صدوق، ۱۳۵۰ ش.
۵. اشیپولر، برتولد، *جهان اسلام*، ترجمه قمر آریان، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۵۴ ش.
۶. همو، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴ ش.
۷. انصاف پور، غلامرضا، *روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول*، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹ ش.
۸. بروکلیمان، کارل، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ ش.
۹. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران، نشر اشراقی، ۱۳۴۴ ش.
۱۰. تقی زاده، حسن، *از پرویز تا چنگیز*، تهران، انتشارات فروغی، ۱۳۴۹ ش.
۱۱. جعفریان، رسول، *تاریخ تحولات دولت و خلافت: از برآمدن اسلام تا برافتادن سفیانیان*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۱۲. حتی، فیلیپ خوری، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. حقیقت، عبدالفریح، *تاریخ جنبش‌های مذهبی در ایران از کهن‌ترین زمان تاریخی تا عصر حاضر*، تهران، نشر کوشش، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. خطیب، عبدالله، *ایران در روزگار اموی*، ترجمه افتخرزاده، تهران، نشر رسالت قلم، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
۱۶. روحانی، کاظم، *تحلیلی بر نهضت‌های سیاسی - دینی ایران*، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. رئیس‌نیا، رحیم، *از مزدک تا بعد*، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۸ ش.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
۱۹. همو، *بامداد اسلام*، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۷۹ ش.
۲۰. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، ۱۳۳۳ ش.
۲۱. شعبان، م.ا، *فراهم کردن مقدمات نهضت عباسیان*، ترجمه پروین ترکمنی آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. شهیدی، جعفر، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ ش.
۲۳. صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۱ ش.
۲۴. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران، بی تا.
۲۵. طقوش، محمد سهیل، *دولت امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵ ش.
۲۶. عبدالغنی، حسن، *ابومسلم خراسانی*، ترجمه شفیعی کدکنی، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۵۳ ش.
۲۷. علائی حسینی، مهدی، *ابومسلم از واقعیت تا افسانه*، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، نشر سروش، ۱۳۵۸ ش.
۲۹. همو، *تاریخ ایران کمبریج از اسلام تا عصر سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰ ش.
۳۰. فروخ، عمر، *تاریخ مصور اسلام*، ترجمه محمدعلی شیرازی، تهران، نشر ماه نو، ۱۳۴۸ ش.
۳۱. کریمان، حسین، *سیره و قیام زید بن علی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
۳۲. کورزین، فیلیس، *امپراتوری اسلامی*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶ ش.
۳۳. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶ ش.
۳۴. مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران، نشر اشراقی، ۱۳۶۲ ش.
۳۵. مفتخری، حسین؛ و زمانی، حسین، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱ ش.
۳۶. هالم، هاینس، *تشیع*، ترجمه محمدتقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۴ ش.
۳۷. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.

